

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

شباهنگ راد

۲۱ جنوری ۲۰۱۳

تقابل و رویارویی دو فرهنگ

شاخصه‌های هر جامعه و جنبشی را می‌بایست با فرهنگ حاکم بر آن شناخت. اگر نخواهیم آن را به‌عنوان یکی از علل پسررفت‌های هر جنبشی توضیح دهیم، ولی و به جرأت می‌توان اذعان نمود که از زمره رکن‌های اساسی پیشرفت هر جنبش حق‌طلبانه و کمونیستی به حساب می‌آید. تفاوت بسیار عظیمیست مابین فرهنگ سرمایه با فرهنگ مارکسیست – لنینیست‌ها. در حقیقت شالوده‌اولی بر دروغ، تزویر، تخریب و ترور شخصیت و اتهام زدن‌های سیاسی، اخلاقی و امنیتی توأم با برخوردهای خشن فزیک‌ست، و در عوض دوّمی، حامل فرهنگی پویا، شادابی و سازندگی‌ست. بنابراین عدول از چنین فرهنگ تحول‌گرا و سودمندی به‌معنای پس کشیدن از متدهای اولیه بزرگان انقلاب می‌باشد.

به عبارتی دیگر و هم‌زمان با پیدایش طبقات، جهان، شاهد جدال این دو فرهنگ متقابل از هم بوده است. دو فرهنگی که سر منشاء هر یک از آن‌ها، از آرمانها و منافع معینی پیروی نموده و همواره رو در روی هم قرار گرفته‌اند. طبقات حاکم و سرمایه‌داری به‌همراه دیگر نهادها و مراجع دینی و مذهبی از دیر باز، مؤلّد نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های درون جامعه بوده‌اند و تلاش و اهدافشان بر آن بوده و است تا وجود نابرابری‌های اجتماعی و همچنین دست بالا داشتن عنصری قلیل بر نعمات جامعه را امری طبیعی و بجا جلوه دهند؛ بر این اندیشه بوده و هستند که تفاوت‌های طبقاتی، نه به‌معنای تعرض مشتی زورگو، بر جان و مال میلیون‌ها انسان زبردست، بلکه به "ناآگاهی" و "ناتوانی" آنان مربوط می‌شود. چنین نماد و افکاری را می‌توان در جوامع بشری امروزی، جوامعی که بر پایه انحصارطلبی بنا شده است و ارزش‌های فرهنگی – انسانی را نابود می‌کند، به‌عینه مشاهده نمود. به تبع آن‌ها می‌بینیم که چگونه سرمایه‌داران افکار عمومی را حول نگرش‌های بغایت ارتجاعی و پس‌رونده مغشوش می‌نمایند تا بر جاه‌طلبی‌های خود، و همچنین بر تفاوت‌های طبقاتی درون جامعه مشروعیت بخشند؟ می‌بینیم که چگونه مخالفان خود را به انحای گوناگون مورد یورش و تعرض قرار می‌دهند تا موقعیت طبقات بالا، دست نخورده باقی بماند؟ ترور شخصیت، اتهام‌زدن، دستگیری و حذف فزیک مخالفان، همه و همه بر آمده از افکار انسان عقب‌مانده و منفعت‌طلبی است که دنیای کنونی با آن رو در رو می‌باشد. بیهوده نیست که ما در جهان امروزی شاهد هزاران مسأله و مصیبت اجتماعی – سیاسی می‌باشیم؛ بیهوده نیست که حاکمان، زور را به‌عنوان یگانه سیاست و تضمین

کننده منافع خود انتخاب نموده‌اند و با ارگان‌های رنگارنگ سرکوب‌شان، همه را از میدان بدر می‌کنند تا حکومت پلیدشان پا بر جای بماند. جهان امروزی متأسفانه در چنین وضعیت اسفباری قرار گرفته است و یکی - یعنی طبقات حاکمه - در پی آنند تا با اتخاذ سیاست‌های ارتجاعی و پس‌رونده، جامعه را به انقیاد کامل خود در آورند و در مقابل، نیرو و فرهنگ دیگری وجود دارد که مدافع از بین رفتن نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و طرد هر گونه مبارزه ناسالم و رمنده در میان نیروهای انقلاب است.

بر واضح است که کمونیست‌های حقیقی مدافع فرهنگ طبقات حاکمه نیستند. چرا که می‌دانند آرمان و فرهنگ سرمایه‌داری وظیفه‌اش جلوگیری از رشد، بالندگی و تقسیم ثروت جامعه و آن‌هم به طور مساوی مابین انسان‌هاست؛ می‌دانند که وظیفه‌اش تبلیغ و ترویج خرافات، نابرابری‌ها و ترور مخالفان درونی و بیرونی‌ست؛ می‌دانند که فرهنگ سرمایه بر اساس، حذف، تهی نمودن انرژی‌ها و به تباهی کشاندن اندوخته‌های انقلاب ریخته شده است. به بیانی واقعی‌تر فرهنگ کمونیستی، فرهنگ حذف و فرهنگ انگ‌زدن نیست و ریشه در جای دیگری دارد. این فرهنگ سرمایه است که به درون انقلاب و کمونیست‌ها رسوخ نموده است و تار و پودش را می‌پوساند.

کمونیست‌ها مدافع فرهنگ رماندن نیروهای انقلاب به عقب نیستند و عمیقاً بر این باوراند که سازماندهی، شکوفائی و بسیج توده‌ها بدون برخورد‌های صحیح و اصولی در میان انقلاب و انقلابیون، ناممکن می‌باشد. با این اوصاف و جدا از موضع‌گیری‌های طبقاتی صحیح این جریان و یا آن جریان انقلاب نسبت به حاکمان و سرمایه‌داران، این سؤال در مقابل‌مان قرار می‌گیرد که برآستی ما این‌روزها در میان اپوزیسیون ایران شاهد کدام فرهنگیم؟ آیا می‌توانیم مفتخر باشیم و به‌خود ببالیم که توانسته‌ایم با فرهنگی کاملاً متضاد از فرهنگ رایج حاکم بر جامعه، با مخالفان درونی خود برخورد نمائیم و بر انرژی جنبش کمونیستی بیفزائیم؟ آیا می‌توانیم اسلوب‌های کاری نیروهای چپ را مورد تأیید قرار دهیم و آن را به‌عنوان یگانه متد و روش کمونیستی به جامعه معرفی نمائیم؟

متأسفانه تاریخ و فعالیت سیاسی چند دهه نزدیک چپ ایران، پاسخ همه سؤالات فوق را به‌روشنی داده است و همچنین اسلوب‌ها و روش‌های به جا مانده، حکایت از حقایق تلخ دیگری دارد که کمونیست‌های حقیقی با آن سر جگ دارند. اگر بخشی از سیاست سرمایه، با حذف و ترور شخصیت مخالفان تعریف می‌گردد، در مقابل برخورد سازمان‌ها و احزاب کمونیستی هم نشان از برخورد سالم، ارزنده و بسیج‌کننده در میان خودی‌ها را ندارد؛ نشان از آن دارد که در دنیای نیروهای چپ ایرانی، مخالفان درونی هم به اشکال متفاوت، مورد برخوردهای هیستریک و ناسالم قرار می‌گیرند و به عقب رانده می‌شوند. سیاست و برخوردهائی که بر خرابه‌ها افزوده است و کمترین ارتباطی به جامعه انسانی و فرهنگ کمونیستی ندارد. به این دلیل روشن که آن یکی - یعنی سرمایه - با اتهام زدن و با تعرض وحشیانه به مخالفان خودی، نیرو می‌گیرد، و در مقابل، این یکی - یعنی کمونیست - می‌باید با میدان دادن به مخالفان درونی خود نیرو و انرژی گیرد. از منظر یک کمونیست حقیقی و کمونیست مدافع تحول بنیادی، آن فرهنگی که به‌دنبال شکستن قلم‌ها و حذف مخالفان درونی خود می‌باشد، فرهنگی در خدمت به انقلاب نیست. چرا که کمونیست، از قلم به‌عنوان اسلحه و از جایگاه به‌عنوان قدرت و آن‌هم برای حذف و ترور شخصیت سود نمی‌جوید. روشی که ما در سطوح و در دوره‌های متفاوت در میان نیروهای چپ ایرانی شاهد بوده‌ایم و نتایج مخرب آن را بوضوح مشاهده نموده‌ایم.

متأسفانه تاریخچه نیروهای کمونیستی ایرانی، پُر از اعمال نادرست و کار بست فرهنگ ناصحیح است. مملو از برخوردهای نامناسب و رمنده می‌باشد. هزاران صفحه را می‌توان از اتهام و انگ زدن سازمان‌های چپ، نسبت به مخالفان درونی خود سیاه نمود و نشان داد که هیچ‌یک از آن‌ها معرف فرهنگ کمونیستی نبوده و نیست؛ می‌توان

نشان داد که هم‌ردیف با فرهنگ طبقات حاکم است که نه برای مردم بلکه برای منفعت جناحی - شخصی خود زیردستان را به زیر می‌کشند. بنابراین چنین روش و فرهنگی اصلاً و ابداً مدنظر کمونیست‌ها نیست و مدافعان کارگران و زحمت‌کشان تحت هیچ شرایطی در پی حذف قلمی - فزیک‌ی نیروهای درون انقلاب نیستند. چرا که می‌دانند انتخاب چنین روش و اسلوبی به ضرر جامعه و منفعت توده‌های ستم‌دیده و محروم است. این سرمایه‌داران‌اند که از روشن شدن حقایق و آگاه شدن محرومان، ترس و وا همه دارند. اتهام‌زدن و حذف نیروهای درونی و خودی‌ها به همان اندازه‌ای مخرب زاست که سرمایه، این‌روزها در حق میلیون‌ها انسان در بند و مخالفانش روا می‌دارد. کمونیست‌ها، کاملاً مدافع مبارزه درونی سالم، سازنده و کشف راه‌های بسیج کننده‌اند. از پرخاش‌گری‌های نظری بی‌محتوا و بی‌مایه متنفراند و همه تلاش‌شان بر آن است تا زمینه آسانی یگانگی‌ها را فراهم نمایند و بر افتراق و پراکندگی‌ها فائق آیند. این جاه‌طلبان و خودپرستان‌اند که از بسیج و از روشن شدن، ناروشنی‌ها و طرح انتقادات و رد نافرجامی‌های کاری وا همه دارند. معین است که نه تنها هیچ انقلابی و از جمله انقلاب ایران با حمل چنین فرهنگ بغایت سد کننده، به سر منزل مقصود نخواهد رسید بلکه نیرو و انرژی جنبش کمونیستی را به مسیر نابودی و اضمحلال هر چه بیش‌تری سوق خواهد داد.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۳

۱ بهمن ۱۳۹۱